

تحلیل سندی و محتوایی حدیث

«العلم فی الصغر»*

□ سید علی دلبری^۱

□ علی ذوالفقاری^۲

چکیده

تعلیم و تربیت انسان تدریجی و مراحل آن متناسب با رشد قوای مادی و معنوی است. از این رو تعلیم و تربیت به‌ویژه دوران کودکی در اسلام جایگاه ویژه‌ای داشته. چونکه رشد و جهت‌گیری استعدادهای انسانی از دوره کودکی شروع می‌شود. این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای با هدف تحلیل سندی و محتوایی حدیث «العلم فی الصغر»، به بیان ساختار کلی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته و حدیث را با آن مقایسه و به رفع تعارض ظاهری با دیگر روایات تعلیم و تربیت کودکان پرداخته است. و ضمن جبران ضعف سندی این حدیث بیان می‌دارد مهم‌ترین مرحله تعلیم و تربیت دوران کودکی است. زیرا شخصیت و هنجارهای اخلاقی، قضاوت‌ها و انگیزه‌های عمل به‌وسیله الگوهای محیطی اطراف و... شکل می‌گیرد و به دلیل آنکه کودک با عهد فطری خویش فاصله نگرفته است می‌توان شخصیت کودک را بر اساس توحید سامان داد و علاوه بر

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Saddelbari@Gmail.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)
gharibe.del@Gmail.com.

ثبات شخصیت کودک موجب شکوفا شدن استعداد های مادی و معنوی در جهت اهداف توحیدی شد. این شخصیت همانند نقش بر روی حجر با گذر زمان ثبات می‌یابد. در نتیجه محتوای حدیث «العلم فی الصغر» هم‌راستا با مجموعه احادیث تعلیم و تربیت کودکان است.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، یادگیری ضمنی، اندیشه آگاه، شخصیت

مقدمه

تعلیم و تربیت نقش عمده‌ای در پرورش و جهت دهی استعداد های مادی و معنوی انسان دارد. لذا مهم‌ترین شاخصه‌ای که به هویت انسان معنا می‌دهد آموزش است. به گونه‌ای که می‌توان گفت تنها انسانی می‌تواند به عالی‌ترین مراحل رشد دست یابد که در تمام ابعاد مادی و معنوی در ساحت فردی و اجتماعی آموزش دیده باشد. چه انسان از منظر الهی دارای کرامت ذاتی و ادراکات فطری بوده و این دو عنصر تعالی بخش، زمانی که در مسیر علم آموزی قرار می‌گیرد علاوه بر پررنگ شدن آن موجب جهت گیری اندیشه و توانایی های مادی و معنوی فرد در مسیر توحیدی می‌گردد. انسان از اولین لحظه تولد با این دو عنصر کلیدی در رشد خود پا به عرصه دنیا گذاشته و به وسیله حواس خود برای علم آموزی بهره می‌برد و با یادگیری زبان، با دیگران ارتباط می‌گیرد و پا در عرصه جدیدی از علم آموزی می‌گذارد و با رشد قوه اندیشه مراحل علم آموزی را طی کرده و استعداد های مادی و معنوی خویش را در مسیر توحیدی شکوفا می‌کند و از تجربیات و اندیشه های دیگران در روند علم آموزی بهره می‌برد.

تمام مکاتب و بالخصوص دین اسلام به این امر مهم توجه کرده‌اند. اسلام سعی بر آن داشته تا ادراکات اولیه و فطری بشر را با قوای اندیشه مستحکم گرداند و با ارائه شریعت، انسان را از طریق تعلیم الهی به آخرین حد رشد مادی و معنوی برساند. به همین منظور به دوران کودکی توجه خاص دارد چرا که انسان با عهد الهی و فطری خویش چندان فاصله نگرفته، هوس ها و شهوت ها در او رشد نکرده‌اند و انرژی او برای رشد و به سعادت رسیدن بسیار است. توجه اسلام به علم آموزی در دوران کودکی در غالب روایات متعددی انعکاس یافته که یکی از آنها روایت منقول از امام علی علیه السلام است

که فرموده: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ یادگیری در دوران کودکی همانند کنده کاری بر روی سنگ است این نوشتار به تحلیل سندی و دلالتی این حدیث پرداخته و علاوه بر مشخص کردن بازه زمانی صغر، گستره معنای علم را در دوره کودکی مشخص می‌کند. و بیان می‌دارد که چگونه می‌توان شخصیت کودک را در مسیر توحیدی شکل داد به گونه‌ای که تمام استعدادهای او در این مسیر به صورت متوازن رشد یابند.

۱- تحلیل سندی حدیث

برای ارزیابی سند حدیث علاوه بر توجه به سلسله سند و وثاقت تک تک راویان باید به اعتبار کتاب حدیثی و مؤلف آن توجه داشت؛ از این رو در آغاز، سند حدیث العلم فی الصغر را از منابع مختلف گزارش و از این منظر تحلیل می‌کنیم.

این حدیث به صورت مرسل در کتاب کنز الفوائد مرحوم کراچکی در باب فصل من کلام امیر المومنین علیه السلام فی ذکر العلم آمده است: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (کراچکی، ۱۴۱۰: ۳۱۹/۱)، همچنین علامه مجلسی این حدیث را به نقل از کتاب کنز الفوائد در بحار الانوار نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۴/۱)، ایشان مرحوم کراچکی را یکی از علمای بزرگ شیعه دانسته و بیان فرموده که همه بزرگان اجازه نقل حدیث، به او اسناد داده‌اند و کتاب کنز الفوائد را یکی از کتاب‌های مشهور می‌دانند که منبع حدیثی بسیاری از کتاب‌های مهم بعدی خود است و کتاب‌های دیگر ایشان در کمال متانت و استواری است همچنین شیخ منتجب الدین در کتاب الفهرست خود بیان فرموده:

مرحوم کراچکی از علمای ثقه بوده است که قرائت حدیث بر سید مرتضی علم الهدی و شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی داشته است. از اجازه‌ها آشکار می‌شود که مرحوم کراچکی استاد ابن براج بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵/۱)^۱

۱. الکراچکی فهو من أجلة العلماء و الفقهاء و المتكلمين و أسند إليه جميع أرباب الإجازات و كتابه كنز الفوائد من الكتب المشهورة التي أخذ عنه جل من أتى بعده و سائر كتبه في غاية المتانة و قال الشيخ منتجب الدين في فهرسته الشيخ العالم الثقة أبو الفتح محمد بن علي الكراچكي فقيه الأصحاب قرأ على السيد المرتضى علم الهدى و الشيخ الموفق أبي جعفر رحمهما الله و له تصانيف منها كتاب التعجب و

با آنکه حدیث مرسل است، اما بنا بر مسلک وثوق صدوری با نظر به اعتبار کتاب *کنز الفوائد* و جایگاه علمی نویسنده کتاب و اطمینان علامه مجلسی به کتاب و مؤلف آن و تعبیر سایر علما در منزلت کتاب و جایگاه علمی نویسنده (حسینی جلالی، ۱۳۸۰: ۵۱۷)، ضعف سندی را جبران می‌کند و می‌توان گفت این روایت از کلمات گوهربرار امیر المومنین علی علیه السلام است.

همچنین ابن میثم این حدیث را با تعبیر «فی الخبر» بدون سلسله سند ذکر کرده است: «فی الخبر: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر» (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۲۲۵)، و در برخی منابع روایی حدیث العلم فی الصغر با تعبیر «قیل» آورده شده و از آن به‌عنوان شاهد بر فضیلت امام علی علیه السلام بر خلیفه اول استفاده شده است. این منابع رشد و تعلیم امام علی علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران کودکی را فضیلت شمرده‌اند و موجب فضیلت ایشان بر ابوبکر که در بزرگسالی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده دانسته‌اند و این حدیث را به‌عنوان شاهد بر استدلال خود با تعبیر «قیل» بیان کرده‌اند مانند: «و هذا بیان إجمالی أن علیا کان أعلم الصحابة و أما أبو بکر فإنه اتصل بخدمة صلی الله علیه و آله فی زمان الکبر و أيضا ما کان یصل إلى خدمته فی اليوم و اللیلة إلا زمانا سیرا أما علی فإنه اتصل بخدمة فی زمان الصغر و قد قیل العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر و العلم فی الکبر کالنقش فی المدر فثبت بما ذکرنا أن علیا کان أعلم من أبی بکر» (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۶ / ۳۹۷: مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۰۷؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۲ / ۵۱۵؛ شامی، ۱۴۲۰: ۲۶۱؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۸: ۳۷؛ سیفی، بی تا: ۵۹؛ گنجی، ۱۴۰۴: ۲۲۶؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱ / ۴۱۴)، در منابع حدیثی اهل سنت روایت «العلم فی الصغر» با سلسله سند به نقل از تابعین آمده است.

کتاب النوادر أخبرنا الوالد عن والده عنه انتهى و يظهر من الإجازات أنه کان أستاذ ابن البراج «عالم بزرگ مرحوم کراچکی از بزرگان علما و فقیهان و متکلمان است و همه بزرگان اجازه نقل حدیث، به او اسناد داده‌اند. کتاب ایشان *کنز الفوائد* یکی از کتاب‌های مشهوری است که علمای بزرگ پس از ایشان از آن روایت نقل کرده‌اند. کتاب‌های دیگر ایشان در کمال متانت و استواری است. شیخ منتجب الدین در کتاب الفهرست خود بیان فرموده است: «عالم ثقه شیخ أبو الفتح محمد بن علی الکراچکی فقیه شیعین که قرائت حدیث بر سید مرتضی علم الهدی و شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی داشته است (رحمت خداوند بر آن دو عالم بزرگ باد) مرحوم کراچکی دارای تصانیف دیگری است برخی از آنها عبارت است از: کتاب تعجب و نوادر که پدر ما (عبید الله) از پدرش (حسن) نقل کرده است» و از اجازه‌ها آشکار می‌شود که مرحوم کراچکی استاد ابن براج بوده است.

بیهقی در مدخل سنن کبری با سلسله سند ذیل به نقل از حسن بصری روایت را نقل می‌کند: وَأَخْبَرَنَا ابْنُ فِرَاسٍ، ابْنُ ابْنِ الصَّحَّاحِ، ثنا عَلِيُّ، ثنا مُسْلِمُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، ثنا الْمُفَضَّلُ بْنُ نُوحٍ الرَّاسِبِيُّ، ثنا يَزِيدُ بْنُ مَعْمَرٍ الرَّاسِبِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ، يَقُولُ: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ» (بیهقی، بی تا: ۳۷۵)

همچنین خطیب بغدادی در کتاب الفقیه و المتفقہ سلسله سند دیگری را برای حدیث ذکر می‌کند و ابن عبد البر این سلسله سند را حسن ارزیابی نموده است (ابن عبد البر، ۱۴۲۱: ۱۱۵).

أَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعَتِيقِيُّ، نا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، نا أَبِي الْعَبَّاسِ الْجَوْهَرِيُّ، نا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، نا الْجَرَّاحُ بْنُ مَخْلَدٍ، نا الْحَسَنُ بْنُ ثَدْبَةَ، قَالَ: نا مُحَمَّدُ بْنُ تَمِيمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ نَافِعٍ، وَهُوَ الْقَاسِمُ بْنُ أَبِي بَرَّةَ قَالَ: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۱: ۱۸۱).

بنابراین نقل حدیث العلم فی الصغر در منابع اهل سنت نیز همانند منابع شیعه مرسل بوده گرچه تا تابعین برای آن سلسله سند ذکر شده است و تفاوت‌های اندک در برخی منابع مفهوم حدیث را متفاوت نمی‌کند.

جمع بندی سندی

حدیث العلم فی الصغر در منابع یا به‌عنوان شاهد مثال با تعبیر قیل بیان شده و یا به‌صورت روایت مرسل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است. بنابر مسلک وثوق سندی و روش متأخران در ارزیابی حدیث، به‌دلیل ارسال در سند، روایت ضعیف ارزیابی می‌شود لکن بنابر مسلک وثوق صدوری و روش قدما، این روایت معتبر و صحیح است. چه افزون بر جایگاه ارزنده کتاب کنز الفوائد و اطمینان علما به کتاب و مؤلف و نیز شهرت روایی می‌توان گفت روایت العلم فی الصغر از سخنان گهر بار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در میان مردم به‌عنوان ضرب المثل رواج یافته. همچنین محتوای حدیث و هم‌خوانی آن با نظام اسلامی تعلیم و تربیت کودکان نیز گواه بر صحت مضمون و صدور روایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است به‌همین منظور در ادامه به تحلیل محتوای روایت می‌پردازیم تا این هم‌خوانی نمود بیشتری یابد.

۲- تحلیل محتوایی روایت «العلم فی الصغر»

تحلیل روایت العلم فی الصغر نیازمند توجه به چند امر است؛ مشخص نمودن بازه زمانی «الصغر» و ویژگی این دوره، همچنین باید معانی علم در روایت را مورد بررسی قرار داد تا بدانیم آیا مراد از علم فقط آموزش علوم است یا معنای وسیع تری دارد؟ رابطه این حدیث با روایات سبع سنین را باید در نظر گرفت، چونکه در نگاه ابتدایی روایت العلم فی الصغر با این روایات در تعارض است. روایات سبعة سنین بازی کردن و رها بودن کودک از تربیت را برای هفت ساله اول کودکان در نظر گرفته، بر خلاف روایت العلم فی الصغر که برای این دوره علم آموزی و تعلیم و تربیت را دارای اهمیت می‌داند چراکه همانند نقش بر روی سنگ ماندگار است، بنابراین ضرورت دارد حدیث «العلم فی الصغر» را در ساختار تعلیم و تربیت اسلامی کودکان تحلیل کرده و رابطه آن را با روایات سبعة سنین مشخص نمود.

۲-۱- اهمیت تعلیم و تربیت کودکان در منظر آیات و روایات

قرآن کریم انسان را دارای دو بُعد معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۲۹)، بعد مادی و معنوی، و ارزش و شرافت را از آن بعد معنوی و روح انسان می‌داند تا آنجا که مقام روح انسان را شایسته سجده ملائک می‌داند.^۱

هریک از این ابعاد دارای ابزار و استعدادهای خاص خود هستند. استعدادهای مادی بدون دخالت اراده انسان به آرامی رشد می‌یابند. اما تکامل استعدادهای مادی نیز منوط به تربیت آنها است. استعدادهای معنوی نیز برای به فعلیت رسیدن و شکوفا شدن نیازمند تعلیم، تلاش و اراده‌اند. کودکی دورانی است که بعد مادی و معنوی در حال رشد است (مدرس، ۱۴/۳۷۷)، همزمان با رشد تدریجی اندام جسمی کودک که به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد، قوای معنوی نیز رشد می‌یابند. قبل از آنکه قوای اندیشه کودک به مرحله‌ای برسد که بتواند اطلاعات را به صورت متوالی و خود آگاه پردازش کند

۱. «إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹)، هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!.

به صورت ناخود آگاه به محیط اطراف، والدین و... توجه کرده و به صورت تدریجی ارزش ها و هنجارهای خویش را شکل داده و قضاوت های اخلاقیش را رقم می زند. این هنجارها هستند که مسیر استدلال های خود آگاه کودک را جهت می دهند و در رشد استعداد های او تأثیر می گذارند چه بسیاری از استدلال های خود آگاهانه که تحت تأثیر فرایندهای یادگیری ضمنی قرار دارند بنابراین یادگیری غیر مستقیم، سنگ بنای تعلیم کودکان به شمار می آید؛ لذا شایسته است فرایند یادگیری ضمنی کودکان و نقش آن در شخصیت کودک را بررسی کنیم.

۲-۲- نقش آموزش غیر مستقیم (یادگیری ضمنی) در تعلیم کودکان

بیان شد کودک هم چنانکه بعد مادی او رشد می کند شخصیت و هنجارهای او به صورت غیر مستقیم شکل می گیرد. این شکل گیری به صورت خودکار و بدون هوشیاری خود آگاهانه بوده و از الگوهای محیطی اطراف تغذیه می کند (الهامی نیا، ۱۳۷۶: ۱/۱۳۳)، بنابراین والدین باید به این نکته توجه کرده و مراقب محیط اطراف کودک باشند و به اعمال خویش توجه کنند، زیرا کودک در این سن تنها از والدین تغذیه عاطفی می کند و این وابستگی عاطفی به روند یادگیری ناخود آگاه کودک تأثیر مستقیمی دارد همچنین کودک با این رابطه ی عاطفی، والدین را الگوی خویش قراردادده و سعی برای الگو برداری رفتاری می کند و شخصیت خویش را به صورت غیر آگاهانه بر زبان رفتاری والدین تطبیق می دهد و با رشد اندیشه خرد ورز، کودک به بررسی منشأ عملکرد والدین خویش به عنوان الگوهای خود پرداخته و سعی دارد اندیشه آگاه خویش را بر اساس مبانی والدین سامان دهد.

اگر مبنا و مسیر خانواده توحیدی باشد و با علاقه آن مسیر را طی کنند کودک نیز با زبان رفتاری والدین شخصیت خویش را براساس توحید سامان می دهد. هم چنانکه خانواده می تواند زشتی دروغ را در بستر توحیدی برای کودک خویش با رفتار ترسیم کند. بنابراین کودکی هم که ذهن او جهت توحیدی پیدا کرده و هم الگوی عملی را مشاهده می کند می تواند در مسیر صداقت با استواری به پیش برود.

«پدر و مادری که در منزل رفتارشان با ادب، با محبت، منظم و وقت شناس است و

در کارها با یکدیگر هم کاری متقابل دارند این خانه درواقع یک مدرسه تعلیم و تعلم برای بچه محسوب می‌شود و همچنین اگر رفتار مادر با بی‌قیدی، شلختگی و در پی هوی و هوس و تجملات باشد عملاً بچه هویت خویش را براساس آن سامان می‌دهد. بنابراین: تولید والاترین و بالاترین محصول و متاع عالم وجود یعنی بشر است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۲۹). قرآن کریم و روایات به نقش یادگیری ضمنی در شکل‌گیری شخصیت و هنجارهای کودک توجه کرده و بیان می‌دارد خانواده مؤمن باید محیطی سرشار از ایمان همراه با محبت را برای کودک فراهم آورد تا کودک مسیر توحیدی را به‌صورت غیر مستقیم به‌عنوان الگوی رفتاری انتخاب کرده و با توجه به رشد تدریجی اندیشه کودک، خانواده باید به بیان مبانی توحیدی بپردازند تا اندیشه کودک نیز در مسیر توحیدی شکل گیرد. در مطلب ذیل این آیات را بررسی می‌کنیم.

۲-۳- جایگاه توحید در یادگیری ضمنی کودکان

بیان شد که شخصیت و هنجارهای کودک به‌صورت ناخودآگاه و متأثر از الگوهای محیطی اطراف شکل می‌گیرد و قوای اندیشه پس از شکل‌گیری بر مبنای آن سامان می‌یابد و به تحلیل و استدلال امور می‌پردازد این شکل‌گیری شخصیت کودک در حالی است که با عهد فطری خویش فاصله نگرفته بنابراین می‌توان گفت که سنگ بنای شخصیت انسان‌ها در مرحله ایجاد، توحید محوری است و چنانچه الگوهای محیطی و خانواده نیز براساس توحید محوری باشند این شخصیت توحیدی کودکان رشد و قوام یافته و هنجارها و تحلیل‌های توحیدی را به ارمغان خواهد آورد. قرآن کریم این امر مهم را به تصویر می‌کشد و بیان می‌دارد اگر چه تمام انسان‌ها از ادراکات فطری برخوردار هستند و زمینه ایجاد شخصیت توحیدی را دارند اما الگوهای محیطی و خانواده نقش مهمی در ایجاد شخصیت و در نتیجه سعادت و شقاوت کودکان ایفا می‌کند ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۱۷۰).^۱

۱. «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آنها پیروی خواهند کرد».

مشرکان در محیط کفر خانواده رشد کرده‌اند به‌همین منظور ابعاد روحی، هنجارهای اخلاقی خویش را در مسیر شرک پرورش داده‌اند و اندیشه و قضاوت‌های آنها متأثر از فضای شرک آلود گشته. آنان جمود فکری و پیروی کورکورانه را استدلال عقلی می‌پندارند و از اندیشه آزاد فرار کرده و آن را جهالت می‌پندارند به‌همین دلیل است که در مقابل آیات قرآن موضع‌گیری کرده و بیان می‌دارند اگر مسیر شرک صحیح نبود خانواده، ما را در این مسیر پرورش نمی‌داد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۵)، به بیان قرآن عدم اندیشه صحیح و استدلال نادرست مشرکان ریشه در شخصیتی دارد که بنیان‌های آن در خانواده ایجاد شده است.

۲-۴- نقش ذهن خرد ورز (اندیشه آگاه) در تعلیم کودکان

بیان شد شخصیت کودک و هنجارهای اخلاقی او از طریق ذهن شهودی و به‌صورت غیر آگاهانه صورت می‌گیرد. کودک با رشد قوای اندیشه، به تدریج شروع به پردازش اطلاعات کرده و به‌دنبال آن است تا شخصیتی که به‌صورت ناخود آگاه شکل گرفته را با اندیشه دوباره سامان دهد به‌همین مبنا است که او به دنبال فهم منشأ امور خارجی است و از تمام اموری که مشاهده شده پرسش می‌کند.

علاوه بر این کودک سؤالاتی را مطرح می‌کند که از ادراک‌های فطری او سرچشمه گرفته و به دنبال آن است تا آن ادراک‌ها را با اندیشه خویش سامان دهد هرچند که این سؤالات واضح نیستند ولی متأثر از عهد توحیدی‌اند که روح کودک آن را احساس می‌کند به‌همین منظور سؤالات کودک در اکثر اوقات از علت پیدایش، نحوه وجود و... است. کودک سعی دارد به صداقت، سادگی و اعتماد برگرفته از فطرت را با سؤال کردن و اندیشه و تحلیل سامان داده و استوار گرداند.

والدین با پاسخگویی متناسب موجب رشد شخصیت کودک و نظام بندی ذهن خردورز او می‌شوند و حساسیت اخلاقی، قضاوت و انگیزه و عمل کودک را جهت می‌دهند. به‌همین منظور است که قرآن کریم بیان می‌دارد تمام ابعاد شخصیت کودک

را در مسیر توحیدی جهت دهید^۱ یعنی پس از آنکه کودک به صورت ناخود آگاه شخصیت خویش را براساس توحید شکل داد با رشد اندیشه خود آگاه، سؤالات کودک را متناسب با فهم کودک در چهارچوب توحید پاسخ دهید تا نظام اخلاقی، اندیشه، و عمل کودک در نظام توحیدی قرار گیرد در این زمان کودک به دنبال آن است تا مباحث توحیدی را با سؤالات گوناگون مطرح کند تا نظام بندی ذهن خود را براساس بینش توحیدی سامان دهد. این نظام بندی ذهنی مبنای استدلال‌ها و اعمال دیگر کودک قرار می‌گیرد.

۲-۵- نحوه ایجاد شخصیت توحید محور در کودکان

پس از تبیین نحوه ایجاد شخصیت کودکان و تأثیر آن بر اندیشه و جهت دهی استعداد های مادی و معنوی علت تأکید قرآن بر ایجاد شخصیت توحیدی را دریافتیم. حال به چگونگی ایجاد شخصیت توحیدی اشاره می‌کنیم.

از آنجا که ذهن کودک با مباحث حسی بیشتر در ارتباط است. والدین باید در جهت دهی ذهن کودک از امور محسوس استفاده کنند و توحید را به وسیله آیات الهی چون زمین، آسمان، طبیعت و داستان‌های عبرت آموز به کودک منتقل کنند. کودک در این سن به دنبال تجربه کردن، دیدن و لمس کردن و... است تا بتواند روابط ذهنی خویش را براساس این یافته‌ها سامان دهد و شخصیت خویش را در ابعاد مختلف مانند بعد عاطفی، شناختی، اجتماعی و... شکل دهد.

روایات نیز به این مورد از منظر روانشناسی توجه کرده‌اند و بیان می‌دارند که خانواده باید ابعاد مختلف فرزند را به صورت غیرمستقیم در جهت توحیدی رشد دهد. امام باقر (ع) به همین موضوع اشاره می‌کند: «إِذَا بَلَغَ الْعِلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۲۱)

۱. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

۲. وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید هفت بار «لا اله الا الله» بگوید.

این روایت بیان می‌دارد والدین باید به صورت غیرمستقیم نحوه تعامل با دنیا و جهان بینی کودک را در جهت توحیدی رشد داده و از کودک بخواهند شعار اسلام را بر زبان آورد.

در سنین کودکی می‌توان به سؤالات کودک به گونه‌ای جهت داد تا کودک قوای اندیشه خود را رشد داده و به خلاقیت تشویق شود (رئوف مقدم، لیلا، ۱۳۸۹: ۶۹). و در این راستا به استعدادهای خود پی ببرد و به علم آموزی عشق بورزد، همچنین می‌توان سؤالات کودک را سرکوب نموده و در نتیجه خلاقیت، اندیشه ورزی و اعتماد به نفس از او سلب شده و علاقه کسب علم در او خاموش شود.

این ابعاد شخصیت که همانند درخت نونهالی است آرام آرام تنومند شده و در سنین بزرگ سالی شخصیت ثابت فرد را ایجاد می‌کند، همان سنگ بنای هر فرد است که پدر و مادر در شکل گیری آنها نقش مؤثری دارند (فاخری، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۶).

قرآن کریم به این تحلیل روانشناسی کودک توجه کرده لذا به انسان‌ها بیان می‌دارد تا سؤالات کودک را در راستای بینش توحیدی سامان دهند و هم‌زمان با رشدحواس و اندیشه کودک براستحکام شخصیت توحیدی کودک بیفزایند. قرآن کریم بیان می‌دارد لقمان حکیم در این راستا گام برداشته (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۲۲) «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳)^۱ لقمان متناسب با رشد اندیشه فرزند سؤالاتش را متناسب با فهم کودک در چهارچوب توحید پاسخ می‌دهد تا نظام اخلاقی، اندیشه و عمل کودک در نظام توحیدی قرار گیرد. در نتیجه کودک در تمام اعمال و گرایشات خویش، عبد بودن خود را در نظر می‌گیرد. لقمان کودک خود را به اندیشه وامی‌دارد تا به این نتیجه برسد که رشد تمام شخصیتش در ابعاد مادی و معنوی در گرو عبودیت است و خروج از این مسیر زیان و خسران را در تمام این ابعاد پدید می‌آورد.

۱. (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

۲-۶- چگونگی جهت‌گیری شخصیت و استعداد‌های کودکان در

مسیر توحیدی

پس از آنکه شخصیت کودک در مسیر توحیدی شکل گرفت و هنجارهای اخلاقی، قضاوت‌ها، انگیزه و عمل کودک در ابعاد فردی، اجتماعی و عاطفی رنگ توحیدی به خود گرفت به‌طور طبیعی استعداد‌های مادی و معنوی در جهت اهداف توحیدی شکوفا می‌شوند. در این مسیر حتی قدرت، شهوت و سایر توانایی‌های انسانی که نگاه بدون حد و مرز به آنها موجب هلاکت انسان است در مسیر توحید متعادل و هدف‌مند رشد می‌کنند.

در نگاه توحیدی استعداد‌های مختلف مانند مهارت‌های کلامی، ریاضی، بدنی و جنبشی، تعاملات اجتماعی و رابطه با محیط زیست (بیابانگرد، ۱۳۹۳: ۱۱۳)، در مسیر توحیدی رشد می‌کنند. علاوه بر این امر تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان در تعاملات فردی و اجتماعی به‌طور متعادل در تحت نقشه جامع دین رشد کرده و حتی نحوه علم‌آموزی در هریک از جنبه‌ها با رویکرد غیر توحیدی متفاوت می‌شود و انسانی صاحب خلاقیت، تحلیل و همه‌جانبه‌نگری را در مسیر علم و عمل تربیت می‌کند قرآن کریم نحوه رابطه حضرت یعقوب را با فرزندش این‌گونه ارزیابی می‌کند.

حضرت یعقوب برای رشد ابعاد مختلف فرزند خویش حوادث محیطی رخ داده برای فرزندش را در بینش توحیدی تحلیل می‌کند. آن هنگام که حضرت یوسف با رؤیای صادقه روبه‌رو می‌شود حضرت یعقوب ابتدا اندیشه و تفکر فرزند را به میدان آورده و قدرت، علم و نعمت‌های الهی را برای فرزند یادآور می‌شود، تا فرزند ابعاد و استعداد‌های خویش را در ذیل عبودیت در نظر گیرد، در این‌هنگام حضرت یعقوب استعداد خاص فرزندش و آینده درخشانی که خداوند آن را زمینه‌سازی کرده را بیان می‌دارد و نتیجه این تحلیل حکمیانه حضرت یعقوب این است که یوسف نبی سعی و کوشش خویش را در مسیر توحیدی بیشتر می‌کند و ابعاد شخصیت خویش را در مسیر توحیدی رشد می‌دهد.

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ

يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿يوسف/۶﴾^۱

حضرت یعقوب به خوبی می‌داند تعامل آگاهانه فرزند با محیط اطراف امری ضروری است تا کودک بتواند به رشد و تثبیت ابعاد و استعدادهای خویش نایل گردد قرآن کریم از زبان حضرت یعقوب این گونه می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یوسف/۵)^۲ حضرت یعقوب فرزند خویش را از حوادث ناگوار نمی‌هراساند و او را از معرکه حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد دور نمی‌کند بلکه فرزند خویش را به تعامل با محیط تشویق می‌کند اما ابتدا به فرزند خویش متناسب با قدرت تحلیلش تعامل سازنده در بینش توحیدی را بیان می‌کند ایشان به فرزند خود بیان می‌دارد وظیفه هر انسان موحد رشد محیط اطرافش است و این تعامل سرشار از حادثه‌های تلخ و شیرین است، برای آنکه در تعامل انسان بتواند به رسالت توحیدی خویش به‌درستی عمل کند نباید بگونه‌ای رفتار کند تا افراد نسبت به او احساس حقارت کنند به‌همین منظور به فرزندش می‌گوید تا رؤیای خویش را به برادرانش بازگو نکند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۲۰). اما اگر به‌خاطر صفات و ویژگی‌هایی که در تو بارز است از برادرانت بدی دیدی نباید در درون خود احساس کینه و ناراحتی داشته باشی چرا که منشأ بدرفتاری‌های برادرانت و سوسه‌های شیطانی است (طوسی، ۱۴۲۰: ۹۷/۶). تعامل سازنده با برادرانت نیازمند صبر الهی است تا بتوانی با صبر از مشکلات پیش آمده عبور کنی و برادرانت را از سوسه‌های شیطانی رهایی بدهی و آنها را با خود در مسیر توحیدی هم آوا کنی.

این گونه حضرت یعقوب در جهت رشد ابعاد فرزندش در مسیر توحیدی استدلال و تحلیل کودک را به میدان آورده و او را بازیگر اصلی در جامعه می‌کند و نقش پدر

۱. «و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند، همان گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است».

۲. گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است».

تنها، نقش حمایتی از فرزند است نه آنکه پدر وظیفه فرزند را انجام دهد و او را از تعامل با اجتماع محروم گرداند.

۷-۲- بازه زمانی صغر

یکی دیگر از مباحثی که معنای روایت العلم فی الصغر را برای ما روشن تر می‌گرداند گستره زمانی واژه صغر است. اهل لغت واژه صغر و کبر یا صغیر و کبیر را از جمله اسماء متضاد می‌دانند. ابن فارس آورده است: «صغر: الصاد و الغین و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على قِلَّةٍ و حقاره، من ذلك الصَّغَرُ: ضدَّ الكِبَرِ. و الصَّغِيرُ: خلاف الكبير» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۸/۴)، یعنی اسمائی که به نسبت با یکدیگر معنا می‌شوند. این واژه در قرآن به صورت اسم در ۱۳ آیه با ساختار صفت مشبه و اسم تفصیل استفاده شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۳۷۴/۲)، و به معانی کوچکی در خیر یا شر^۱ (طبرسی، ۱۳۷۳: ۲۹۴/۹)، و کوچکی در مقدار^۲، ارزش^۳ و عزت^۴ به کار برده شده است و در سورة اسراء آیه ۲۴ واژه صغر به معنای کوچکی در سن است ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء/۲۴)^۵ آیه بیان می‌دارد همانطور که پدر و مادر در دوره کودکی و خرد سالی پرو بال محبت برسر تو گشودند بر آنها در بزرگ سالی محبت و احسان داشته باش. مترادف قرآنی صغیر واژه صبی^۶ است که به فرزند سه ساله اطلاق می‌شود (مجمع البیان، ۷۸۱/۶).

کبیر در اهل لغت به معنای شخص مُسن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۶۹۶).

قرآن کریم همین معنا را برای واژه کبیر برگزیده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰/۱).

۱. قمر/۵۳؛ کهف/۴۹؛ یونس/۶۱.

۲. توبه/۱۲۱؛ اسراء/۲۴؛ بقره/۲۸۲.

۳. توبه/۲۹؛ اعراف/۱۳ و ۱۱۹؛ یوسف/۳۲؛ نمل/۳۷.

۴. انعام/۱۲۴.

۵. «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده»

۶. مریم/۱۲.

مانند: ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۴۰).^۱

کبیر در این آیه در خصوص شخص مسنی به کار رفته که قوای جسمی او تحلیل رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/ ۱۲۷). آیه اشاره می کند زمانی که فرشتگان بشارت فرزند را به حضرت زکریا دادند حضرت زکریا تعجب کرده و علت تعجب خویش را کبر سن خود می داند چونکه زمان کبر زمانی است که قوای انسان تحلیل رفته و انسان توانایی های دوره جوانی را ندارد.

واژه صغر در فقه به دوران قبل از بلوغ گفته می شود. دورانی که نشانه های بلوغ در انسان آشکار نشده و بازه زمانی آن برای پسران ۱۵ سالگی و دختران ۹ سالگی می باشد. مسئولیت های کودک همچون مراقبت، بهداشت، تغذیه و آموزش در این دوره برعهده والدین است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۷/ ۲۱۸). تا استعدادهای کودک در مسیر توحیدی رشد یابند. از این رو مستحب است تا ولی کودک او را بر نماز خواندن و روزه گرفتن تمرین دهد (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۱۴/ ۱). تا کودک بتواند بعد از بلوغ در زمینه های مختلف اجتماعی حضور یافته و به فعالیت بپردازد. فعالیتی که نه تنها موجب رشد استعدادها و توانایی ها است بلکه به دور از اسراف و تبذیر فعالیت مؤثری را در جامعه خواهد داشت.

حال به استناد از قرآن، اهل لغت و فقه می توان بازه زمانی صغر را زمانی دانست که قوای انسان در اوج فعالیت به سر می برند و رنگ افول برچهره قوای انسانی غبار نیفکنده است (جوهری، ۱۴۰۴: ۲/ ۷۱۳)، و انسان مشغول علم آموزی، کسب مهارت و تجربه و... است.

۲-۸- گستره معنای علم در حدیث العلم فی الصغر

روایت علم آموزی، با بازه زمانی رابطه تنگاتنگی دارد و از آنجا که بازه زمانی صغر بازه ای است که قوای بدن فعالیت خود را به خوبی انجام می دهند معنی علم نیز وسیع

۱. «او عرض کرد: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده، و همسرم نازاست؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد».

شده و تنها شامل تعلیم علوم رایج و مباحث علمی نمی‌باشد. بنابراین می‌توانیم واژه علم را با توجه به مراحل مختلف علم آموزی فرد به معانی مرتبط با این مراحل و زمان‌ها تعریف کنیم با این بیان علم آموزی از زمان تولد آغاز می‌شود و تا آنجایی که قوای انسان ضعیف نشده ادامه می‌یابد و با افول قوای انسانی دیگر علم آموزی ثمره قابل توجهی ندارد و نمی‌تواند جهت‌گیری فرد را در ابعاد مختلف تغییر دهد و به رشد استعداد و توانایی‌های انسان منجر شود. بنابراین علم آموزی او همانند نقشی است بر روی آب که پس از مدت کمی از بین می‌رود.

علم آموزی دوران ابتدایی زندگی که غالباً هفت ساله زندگی را در بر می‌گیرد همان رشد شخصیت کودک به صورت غیر مستقیم است. کودک به صورت ناخود آگاه شخصیت خویش را بر اساس تعامل با خانواده و محیط و... شکل می‌دهد و با رشد قوای اندیشه با ارتباط‌گیری بیشتر با والدین و محیط اطراف به دنبال آن است که آنچه را که به صورت ناخود آگاه فرا گرفته با طرح سؤال به صورت منطقی استحکام بخشد و هنجارهای اخلاقی خویش را ثبات دهد. بدیهی است کودکی که به صورت غیر مستقیم ابعاد شخصیتی خویش را در مسیر توحیدی رشد داده، شیرین‌ترین مسئله علمی برای او فهم معارف توحیدی و قرآنی است. به همین جهت روایات سبع سنین (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۴۲/۱۱)، اشاره می‌کنند که در هفت ساله دوم زندگی به کودکان خویش معارف توحیدی و قرآنی بیاموزید. پس از شکل‌گیری، ثبات شخصیت، جهت‌گیری علایق و انگیزه‌های عمل کودک به دنبال آن است که به وسیله تجربه‌های اجتماعی استعدادهای مادی و معنوی خویش را با خلاقیت و اعتماد به نفس در زمینه‌های مختلف شکوفا کند. این شکوفایی استعدادهای در مسیر توحیدی به دلیل آنکه رنگ توحیدی دارند موجب رشد متناسب استعدادهای در فرد و ارزش‌گذاری متناسب در جامعه می‌گردد که خود از منظر اجتماعی سرآغاز بالندگی است. پس از گذشت دو بازه زمانی هفت ساله از منظر روایت سبع سنین، کودک در بازه سوم هفت سالگی خود به صورت رسمی به تحصیل علوم می‌پردازد این مرحله در برنامه ریزی اسلام تا بیست و یک سالگی در نظر گرفته شده. انسان در این بازه زمانی می‌تواند استعدادهای خویش را به فعلیت برساند و در زمینه‌های مختلف، علوم مورد نیاز خود را بیاموزد پس از این مرحله فرد حضوری

مؤثر در جنبه‌های مختلف اجتماعی دارد و به گسترش تجربه و علم پرداخته و با پژوهش در عرصه‌های مختلف در گسترش علم سهیم می‌شود. این مسیر ادامه دارد تا آنجایی که قوای انسان او را همراهی کند و ضعف و ناتوانی بر آنها سایه نیفکند.

پس از ثبات شخصیت فردی و ضعف قوای انسان به‌ویژه قوای اندیشه که مهم‌ترین نقش را در مراحل ایجاد و رشد استعدادها داشته دیگر امکان تغییر شخصیت، باورها و رشد استعدادها بسیار سخت می‌شود لذا تلاش‌های او در جهت تغییر و یا رشد آن ثمره مطلوب را ندارند و همانند نقاشی بر روی آب می‌شود که پس از مدتی از بین می‌رود.

۲-۹- نسبت روایت العلم فی الصغر با روایات سبع سنین

روایات سبع سنین بازه زمانی کودک را به سه دوره هفت ساله تقسیم می‌کنند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۴۲/۱۱).^۱ دوره هفت ساله اول دوره بازی و تفریح کودک می‌باشد و دوره هفت ساله دوم دوره تعلیم او است که کودک به تعلیم قرآن و معارف آن در سطح ساده می‌پردازد و هفت ساله سوم مرحله یادگیری حلال و حرام و جنبه‌های زندگی دینی است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۱۷۲). ظاهر روایات سبع سنین با حدیث العلم فی الصغر در تعارض است چرا که بازه هفت ساله اول در روایات زمان بازی و تفریح کودک است ولی روایات العلم فی الصغر اشاره به تعلیم کودک در این دوره می‌کند و برای آن اثر مفیدی را بیان می‌کند و آن ماندگاری علم در ذهن کودک است.

برای رفع تعارض ظاهری می‌توان گفت: یکی از مصادیق علم آموزی در دوره کودکی همان مراحل است که کودک برای ایجاد و تثبیت شخصیت خویش طی می‌کند. همان هنجارهای اخلاقی که از طریق ذهن شهودی به صورت غیرمستقیم از محیط اطراف و الگوهای موجود که مهم‌ترین آنها والدین هستند دریافت کرده و پس از رشد قوای اندیشه کودک به تحلیل اطلاعات و محیط اطراف می‌پردازد و به دنبال آن است تا شخصیت خویش را به‌طور آگاهانه سامان دهد و به مرحله ثبوت شخصیتی

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْعُلَامُ يُلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۴۴۲)

نایل شود این ثبوت شخصیتی است که هنجارهای اخلاقی، قضاوت‌ها، علایق، انگیزه و عمل کودک را در ابعاد فردی، اجتماعی و عاطفی جهت می‌دهد و استعدادها، مادی و معنوی را در جهت معینی رشد می‌دهد. علم آموزی در دوران کودکی که روایت به آن اشاره کرده همان ایجاد شاکله شخصیت کودک است که با گذر زمان این شخصیت ثبات می‌گیرد و تغییر در آن رخ نمی‌دهد، همانند نقش بر روی حجر که به آرامی و به تدریج بر روی سنگ نگاشته می‌شود و از ثبات همیشگی برخوردار است.

بنابراین منظور از رهاکردن کودک برای بازی در هفت سال اول کودکی در روایات سبع سنین همان آموزش غیر مستقیم کودک از محیط، والدین و... است تا کودک به تدریج شخصیت خویش را سامان دهد.

در هفت سال بعدی که مرحله دیگر بازه زمانی صغر است با کسب معارف قرآنی و آموزش اسلامی شخصیت خویش را مستحکم گرداند. حتی می‌توان گفت روایت سبع سنین یکی از ابزارهای ایجاد شخصیت را با توجه به ذهن شهودی و حسی کودک ارتباط با محیط اطراف می‌داند که با بازی کردن کودک این ارتباط به خوبی محقق می‌شود چراکه کودک در یک بازی سالم است که روابط اجتماعی را ساده‌سازی کرده و برای خود مسئولیتی در نظر می‌گیرد و در مسیر آن مسئولیت به خلاقیت و ابتکار رو می‌آورد و تعامل درست را با دیگر همسالان خود به خوبی یاد می‌گیرد و کودک را برای قبول مسئولیت اجتماعی آینده خویش آماده می‌سازد.

نتیجه‌گیری

حدیث «العلم فی الصغر» کلام گهر بار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به صورت مرسل در کتاب معتبر کنز الفوائد مرحوم کراچی نقل شده، هم‌چنانکه این روایت همانند منابع شیعه در منابع اهل سنت با سند منقطع ذکر شده است. بنابر مسلک وثوق سندی و روش متأخران در ارزیابی حدیث به دلیل ارسال در سند، این روایت ضعیف شمرده می‌شود، لکن بنابر مسلک وثوق صدور و روش قدما این روایت معتبر و صحیح است. چراکه اعتبار کتاب کنز الفوائد و جایگاه علمی نویسنده و اطمینان

علامه مجلسی به مؤلف و کتاب و تعابیر سایر علما در منزلت کتاب و جایگاه علمی نویسنده و هم‌خوانی کامل روایت با منظومه تعلیم و تربیت کودکان در اسلام ضعف سندی را جبران می‌کند.

این حدیث بیان می‌دارد مهمترین مرحله تعلیم و تربیت، دوران کودکی است. چونکه شخصیت کودک و هنجارهای اخلاقی او از طریق ذهن شهودی و به‌صورت غیر آگاهانه صورت می‌گیرد و با رشد قوای اندیشه کودک شخصیت خویش را بر اساس اطلاعات دریافتی از محیط اطراف مستحکم می‌کند و قضاوت‌ها، علایق، انگیزه و عمل را بر مبنای شخصیت به‌وجود آمده شکل می‌دهد و استعداد های مادی و معنوی خویش را در مسیر همین شخصیت شکوفا کرده و به کسب علم و مهارت می‌پردازد. بنابراین کودکی دوره‌ای است که شخصیت کودک در آن شکل می‌گیرد و به تدریج در دوره‌های بعدی زندگی استحکام یافته و ثبات می‌یابد همانند نقش بر روی حجر که به آرامی و به تدریج بر روی سنگ نگاشته می‌شود و از ثبات همیشگی برخوردار است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چاپ اول، قم، خیام، ۱۴۰۰.
۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر لطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۶. ابن میثم، میثم بن علی، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامه، قم، ایران مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷.
۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۱۹.
۸. بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی تربیتی (روانشناسی آموزش و یادگیری)، تهران، نشر ویراش، ۱۳۹۳.
۹. بیهقی، احمد بن الحسین، المدخل الی السنن الکبری، کویت، دار الخلفاء للکتاب الاسلامی، بی‌تا.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۰۹.
۱۲. حسینی جلالی، محمد حسین، فهرست التراث، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.

۱۳. حسینی میلانی، علی، التفسیر و المفسرون عند الشیعه و السنه، قم، مرکز الحقایق الاسلامیه، ۱۴۳۸.
۱۴. خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۵/۱۲/۲۹، <http://www.khamenei.ir>
۱۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، تهران، دوستان، ۱۳۷۷.
۱۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، الفقیه و المتفق، چاپ دوم، عربستان، دار ابن جوزی، ۱۴۲۱.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، لبنان، دارالشامیه، ۱۴۱۳.
۱۸. رئوف مقدم، لیل، راهبردهای نو در آموزش روان‌شناسی از کودکی تا نوجوانی، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۹.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، لبنان، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۰. سیفی، علی اکبر، مقیاس الروایه، قم، موسسه النشر الاسلامیه، بی تا.
۲۱. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰.
۲۲. شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناسر خسرو، ۱۳۷۳.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۶. فخری، علیرضا، اخلاق خانوده، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ اول، ایران، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.
۳۰. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰.
۳۱. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب (علیه‌السلام)، تهران، دار احیاء تراث اهل بیت (علیهم‌السلام)، بی تا.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح، شرح کافی، تهران، المكتبة الإسلامية للنشر و التوزیع، ۱۳۴۲.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۴. —، بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، چاپ اول، تهران، انتشارات فقیه، بی تا.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت نامه کودک، مترجم: عباس یسندیده، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵.
۳۶. مدرس، محمد تقی، تفسیر هدایت، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۳۷. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۸. الهامی نیا، علی اصغر، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.